

در خاک پاک

-۲-

دانشگاه کراچی نسبت به دانشگاه‌های دیگر پاکستان تاحدی جوان و تازه‌ساز است. این دانشگاه در ۱۹۵۷ یعنی حدود ۱۰ سال پس از پیدایش پاکستان پی‌افکنده شد. سنگ بنای آن - یا به قول خود پاکستانی‌ها - سنگ بنیاد آن تاریخ، روز شنبه ۱۷ جمادی الثانی ۱۳۷۶ قمری جنوری ۱۹۵۷ میلادی و امضای اسکندر مرزا دارد.

خود شهر کراچی هم نوحاسته و نوساخته است. این شهر پس از تقسیم هند و پاکستان پای‌تخت پاکستان شناخته شد و جمعیت آن در ظرف بیست سال از ۳۰ هزار به سه میلیون تن رسید. خودتان می‌توانید حساب کنید که افزایش چنین جمعیتی در چنین مدت کوتاهی چه مشکلاتی - آهم در یک پای‌تخت - بوجود می‌آورد. البته بسیاری از ساختمانها و باغها و پارکهای زمان انگلستان درین تمییرات مرکز ادارات و مقر سازمانهای دولتی پاکستان شد. باهمه اینها ناچار شدند برق آسا، ساختمان کنند و خانه بسازند و باز هم بگویند: کفاف کی دهد این باده‌ها به مستی ما.

اما تصمیم ناگهانی دولت پاکستان به انتقال پای‌تخت از کراچی به راولپندی مجدداً بسیاری از نقشه‌ها را عقیم گذاشت. گرچه هنوز مردم کراچی خواب پای‌تخت بودن شهر خود را - هر چند جزء احلام و اضاعت باشد - می‌بینند و گمان می‌کنند که باز هم این شهر موقعیت خود را هم از جهت سیاسی باز خواهد یافت.

بهر حال امتیاز بندر گاهی و موقعیت اقتصادی و تجارتی، و مأمون بودن این شهر از حوادث مرزی و جنگها و آشوبها زمینه‌راطوری فراهم ساخته که سرمایه‌های پاکستان را از هر جا به این شهر میکشد و به کار و فعالیت وامی‌دارد. آخر این شهری است که لامحاله می‌باید در برابر بمبئی بندر بزرگ غریبی - هند - مقاومت و رقابت کند.

خانه فرهنگ ایران را جوانی بنام جوان و خانم جوانش بهمراهی چند تن از استادان و معلمان اداره می‌کنند. کلاسها پر از محصل فارسی جوان بود و صدای الفباء از اطاقها بلند، مشکل مهمی که در مورد تدریس خانه‌های فرهنگ ایران در خارج کشور باید حل شود، تألیف کتابهای اختصاصی برای اینگونه دانشجویان خارجی است. این محصلین اغلب مردان سالخورده یا اقل کارمندان جوان و درس خوانده و تحصیل کرده و بسا اوقات رجال سیاسی و کارمندان سفارتخانه‌ها و قونسلمگری‌های دیگر کشورها هستند که همه چیز می‌دانند و بسا کتاب خوانده و دیده‌اند و تنها نقص کارشان ندانستن زبان فارسی است. اینان وقتی می‌خواهند فارسی بخوانند باید با جملات و بابا نان داد، مادر آب داد، شروع کنند و حال آنکه میشد کتابهای اختصاصی برای اینگونه دانشجویان ترتیب داد.

چنانکه در دانشگاه تهران نیز چنین مسأله‌ای بود و گویا کم و بیش حل شده است . لازم می‌آید به تعداد محدود و معین هر ساله کتابهایی تألیف و چاپ شود که مطالبی مربوط به اوضاع اجتماعی و تاریخی و جغرافیایی ایران با تصاویر لازم و با عبارات ساده در برداشته باشد که نه تنها تحصیل فارسی به صورت مضحک شروع نشود، بلکه هر ساعت وقت آنان که صرف میشود مطلبی آموختنی نیز دربارهٔ کشوری که مورد علاقهٔ آنهاست به آنان یاد دهد .

البته در پاکستان خواسته‌اند کتابهایی درین مورد تألیف کنند، این کتابها بعضی مثل کتابهای غلام سرور چاپ خوب نخواهد داشت . چون تیراژ و فروش زیاد نیست و چاپخانه‌ای مثل چاپخانهٔ افست برای چاپ آن کار نکرده است، بعضی هم مثل کتاب «انشای ماهر» از کتابهایی است که در دانشکده ادبیات تهران هم خواندن آن مشکل است، مجموعهٔ مکاتیب بی‌سروته قدیمی، با انشای قرن‌ها پیش و روش ترسل نویسی و ترسل خوانی قدیم بدین طریق طبعاً قابل استفادهٔ فارسی خوان نخواهد بود .

جالب اینست که نشریات تازهٔ وزارت آموزش و پرورش که تحت عنوان «پیک» منتشر میشود از نوع بهترین و سالی است که در خارج، طبقات مختلف میتوانند از آن استفاده کنند و کوشش بی‌دریغ چندماههٔ این مؤسسهٔ «تازه‌زا» سخت مورد استقبال فارسی‌خوانان خارج قرار گرفته است .

درین مورد پیشنهاد من اینست که وزارت فرهنگ و هنر و وزارت آموزش و پرورش و شاید هم دانشگاه مشترک اقدام کنند، وزارت آموزش و پرورش از جهت اینکه سازمان مجهزی برای تألیف کتابهای درسی دارد و شه‌الله درین دو سال اخیر کتابهایی چاپ کرده است که در کشورهای آسیایی بلاروپائی از جهت چاپ و رنگ و حروف و قطع و صحت بی‌نظیر است، وزارت فرهنگ و هنر نیز از جهت اینکه سرپرست مراکز فرهنگی ایران در خارج از کشور است و مزاج مردم هر ناحیه را بهتر میداند و در باب میزان چاپ (تیراژ) و نحوهٔ تقسیم و استفاده از کتابها صاحب نظر است . با این مقدمات شاید بتوان چندجلدی کتاب چاپ کرد که فی‌المثل سفیر کانادا در ژاپن و وابسته فرهنگی روسیه در اندونزی و رجال پاکستان دهند، وقتی میخواهند فارسی بخوانند، پیش‌زن و بچه خود از تکرار جمله‌ها و ترجمهٔ آن خجالت نکنند .

شعبه تاریخ دانشگاه کراچی دست به یک ابتکار تازه زده و آن جمع‌آوری اسناد و اوراقی است که مربوط به حزب مسلم لیک و تشکیل دولت پاکستان و خصوصاً یادداشتهای خاص «محمدعلی جناح» قاندا عظم است . کوششهای این مرد به همراه چند تن از یارانش برای سر و سامان دادن مسلمانان در شبه قاره از سالها قبل از استقلال شروع میشود . او حتی در حوالی ۱۹۲۰ در لندن ضمن مذاکره با مقامات انگلیسی و هندی به توافق‌هایی رسید، درین کوششها سر محمد شفیع ، محمدعلی جناح ، غزنوی و آقاخان محلاتی پی‌جویی بسیار داشتند . اما بهر حال ، نتیجهٔ قطعی در ۱۹۴۷ بدست آمده که پاکستان به صورت مملکت خاص از هند جدا شد و مسلمانان در آن جای گرفتند، جایی که گمان داشتند بتوانند «به آزادی به انجام فرائض مذهبی، بپردازند . بهر حال پس از بیست سال هم اکنون دانشگاه کراچی تمام نامه‌ها و مکاتبات و اسناد مربوط به تشکیل دولت پاکستان را جمع‌آوری کرده و چند تن دختران و پسران دانشجو و معلمان جوان

زیر نظر گروه تاریخ به تنظیم و ترتیب و حفظ این اسناد و ایجاد «آرشیوم ملی پاکستان» مشغول شده اند، کاری که در آینده ای نزدیک، ذخیره ای بزرگ برای اهل تاریخ و گروه مورخان آن کشور فراهم خواهد کرد و تاریخ تأسیس پاکستان بر طبق اسناد متقن نوشته خواهد شد و کوشش فرد فرد کسانی را که درین نهضت بزرگ دست داشته اند روشن خواهد نمود.

درینجا من بیاد مشروطیت خودمان افتادم. مشروطیتی که بیش از شصت سال از شروع آن گذشته اما امروز اسناد بسیار کم و محدود و معدودی از آن باقی مانده و حتی اسناد معمول آن کم و بیش بر اسناد حقیقی افزونی میگیرد، واقعا آیا موجب شرمندگی نیست که ما حتی اصل فرمان مشروطیت را هم در بایگانی مجلس خود نداریم؟ اما هر چه بخواهید اسناد حقوق و لیست اضافات و فوق العاده در بایگانیها ضبط و نسخه های متعدد رونوشت های شناسنامه و ابلاغ های رنگارنگ قفسه ها را پر کرده است.

موزه کراچی مملو از آثار است که در موهنجودارو و تاکسیلا از زیر خاک بدر آورده اند. این آثار کم و بیش پیوستگی با تاریخ پیش از اسلام ایران نیز دارد. از آن جمله دو مجسمه زن پارتی از تاکسیلا بدست آمده که گمان من اینست که متعلق به اناهیتا - خدای آب و باران و انونت - باشند.

آثار بعد از اسلام آن که بکلی با آثار ایرانی مشترک است.

فهرستی از آثار موزه های پاکستان آقای جوان تهیه کرده است که قریب ۹۰۰ نوع آن مربوط به ایران میشود. کتابهای خطی فارسی در کتابخانه موزه قابل توجه است، و این غیر از ۱۲ هزاره میکروفیلمی است که در دانشگاه کراچی از کتابهای فارسی وارد و عربی در خارج از پاکستان - از جمله انگلستان - تهیه کرده اند و با زاین غیر از خطوط و مرقعات و فرمائی است که در گوشه و کنار جاهای تاریخی آن سامان میتوان یافت یا در خانه های متعینین میتوان دید.

* * *

وقتی به يك اداره یا مؤسسه ملی در کراچی وارد میشوید، نخستین چیزی که جلب نظر شما را خواهد کرد، وجود تعدادی گویچه های شیشه ای خوش رنگ است. در داخل این گویچه ها معمولا يك گل یا غنچه زیبای سرخ رنگ یا حیوان کوچک خوش نما ساخته و کار گذاشته اند، این گویچه ها که روی هر میز پنج تا و شش تاهست و من بر روی میز استاد مشتاق حسین قریشی رئیس دانشگاه کراچی نیز دیدم، گوئی به چه کار آید، و چیست که تا این حد مورد احتیاج و جزء لوازم کار هر مؤسسه است؟

تعجب نکنید. در کراچی اطاقها طوری ساخته شده که حتما باید کوران داشته باشد تا در ماههای گرم همه پنجره ها را بکشایند و راه را برای عبور باد جابنخش باز کنند، علاوه بر آن بادزن های سقفی پر نپرو و بادزن های روی میزی - علاوه بر کولرها - دائماً یعنی سالی حداقل ده ماه باید کار کنند، درین صورت معلوم است که تکلیف نامه های اداری که روی میز اشخاص خواهد بود چه خواهد شد! برای محفوظ ماندن از آسیب پشت پای جریان این بادها، ناچار باید همیشه وزنه های بر روی کاغذها نهاد، و با این حساب، نیاز به وجود این گویچه های ظریف شیشه ای خوش رنگ خوب احساس میشود.

با کمال علاقه‌ای که به دیدن پاکستان شرقی داشتم، به علت مختصر کسالتی، صرف نظر کردم. بلیط هواپیمائی تبدیل به کراچی- لاهور شد و ما به التفاوت آنرا حساب کردند. آقای سمیع الدین رئیس روابط دانشگاه مرا به فرودگاه رساند. هواپیما حدود ساعت ۱۰:۵۵ در لاهور به زمین نشست.

شهر لاهور دره‌العقد ایالات پاکستان است. این شهر در طی قرون لاف همسری و رقابت با دهلی و دکن می‌رده، اغلب پای تخت دوم و گاهی پای تخت نخستین بوده و از حیث آب و هوا و آبادانی بر بیشتر شهرهای شبه قاره برتری دارد.

دانشگاه پنجاب که میزبان من بود، از قدیمیترین دانشگاههاست و قرار است یکی دو سال دیگر جشن صدمین تأسیس بعضی سازمانهای وابسته به آن گرفته شود.

از مهمترین قسمتهای این دانشگاه عظیم، بخش « اورینتل کالج » است که در واقع « مدرسه شرقی » میتوان آنرا ترجمه کرد. گروه ادبیات زبان فارسی درین بخش است و از مهمترین پایگاههای زبان فارسی در آن حدود بشمار میرود. اعضاء مهم این گروه عبارتند از دکتر وحید قریشی، دکتر عبدالشکور احسن، دکتر ظهیرالدین احمد، دکتر وزیر الحسن عابدی، دکتر اکرم شاه (متخلص به اکرام) و دکتر بشیر حسین و دکتر احمد پناهی (ایرانی) که همه این جمع زیر نظر پروفیسور محمد باقر انجام وظیفه می‌کنند.

لاهور را میتوان از جهت آثار تاریخی و اصفهان پاکستان، لقب داد منتهی با مقیاس بیشتری از جهت جمعیت، برای بازدید از این آثار مدتها وقت لازم است. آقای دکتر سید سرور حسین رئیس روابط عمومی دانشگاه، وسیله این بازدید را طی برنامه بسیار دقیقی برای من مهیا فرمود. نخستین روز به دیدار خانم مریم بهنام رفتم، زنی است ایرانی از اهالی بندر عباس، مسلط به زبان اردو و انگلیسی، شوهر را در بندرعباس به « آب خنک خوردن » گذاشته و خود و بچه‌ها در لاهور به « آب باریک، رودخانه راوی ! » ساخته، مرد مرده خانه فرهنگ ایران را اداره می‌کند.

خانه فرهنگ ایران دو مرکز در لاهور دارد، یکی در خیابان بزرگ اصلی شهر که بنام « مال روط » معروف است و دیگری در محله‌ای تازه ساز که به نام « گلبرگ » خوانده می‌شود.

در پاکستان نام‌های خیابانها و محلات اغلب فارسی و صورت اسیل کلمات قدیم است. خیابانهای بزرگ دو طرفه را شاهراه می‌نامند، همان که ما امروز « اتوبان » می‌گوئیم! بنده برای نمونه و محض تفریح دوستان، چند جمله و عبارت فارسی را که در آنجاها بکار می‌برند و واقعاً برای ما تازگی دارد در اینجا ذکر می‌کنم که ببینید زبان فارسی در زبان اردو چه موقعیتی دارد و به قول معروف چه رلی بازی می‌کند. نخستین چیزی که در سر بعضی کوجه‌ها می‌بینید تابلوهای رانندگی است.

در ایران اداره راهنمایی و رانندگی بر سر هر کوجه‌ای که نباید از آن اتومبیل بگذرد مینویسد: « عبور ممنوع » و این هر دو کلمه عربی است، اما در پاکستان گمان می‌کنید تابلوچه

باشد ؟ « راه بند » ، فارسی سره سره و مختصر و مفید « حدا کثر سرعت » را در آنجا « حدا کثر رفتار » تابلو زده اند ! و « توقف ممنوع » را « پارکینگ بند » اعلام کرده اند تا کسی که مرا به قونسلگری ایران در کراچی می برد کمی از قونسلگری گذشت خواست به عقب برگردد ، یکی از پشت سر به او فرمان میداد ، در چنین مواقعی ما میگوئیم : عقب ، عقب ، عقب ، خوب ! اما آن پاکستانی میگفت : واپس ، واپس ، بس ، و این حرفها در خیابانی زده شد که به « شاهراه ایران » موسوم است .

این مغازه هایی را که ما قنادی میگوئیم (و معلوم نیست چگونه کلمه قند صیغه صالغه و صفت فاعلی قناد برایش پیدا شده و بعد محل آنرا قنادی گفته اند یعنی غلط اندر غلط ؟) آری این دکانها را در آنجا « شیرین کده » نامند ! از اسم روزنامه های معتبر میگذریم که بنام « ستاره کراچی » و « آغاز » و « امروز » و « شبعه » و « اهثال آن منتشر می شوند . آنچه ما هنگام مسافرت « اسباب و اثاثیه » می خوانیم ، در آنجا « سامان » گویند . سلام البته در هر دو کشور سلام است اما وقتی کسی به ما لطف می کند و چیزی می دهد یا محبتی از ما میگیرد ، ما اگر خودمانی باشیم میگوئیم : ممنونم . منشکریم ، اگر فرنگی ما ب باشیم میگوئیم « مرسی » اما در آنجا کوچک و بزرگ ، همه در چنین موردی میگویند « مهر بانی » ! و قعاً بهتر از این تعبیری برای ابراز تشکر دارید؟ ما اصراً داریم که بگوئیم پارک بهلوی و پارک فرح و پارک ولیعهد و پارک میاوران و پلاک هم روی آن زده ایم ، اما آنها بزرگترین پارک شهر خود را « جناح باغ » تابلو زده اند .



جالبترین اصطلاح را در آنجا من برای مادر زن دیدم ، آنها ، این موجودی را که ما مرادف با دیو وغول آورده ایم ، «خوش دامن» گفته اند . واقعا چقدر دلپذیر و زیباست! آنچه ما شلوار گوئیم در آنجا «پاجامه» خوانده میشود . درپشاور تا بلو «زمین برای فروخت» صدها جا دیده میشود . این قطار سریع السیر علیه ما علیه را در آنجا «تیز خرام» می خوانند!

گمان نکنید که زبان اردو از فارسی دوراست ، بعضی جاها صدی هفتاد کلمات فارسی است و فقط ترکیبات و بعضی افعال و اضافات صورت اردو دارد، بنده برای تفریح یکی دو تا بلو از اطبای لاهور را که به زبان اردو اعلان شده بود ، و این اعلانات را بیشتر به درختها کوفته بودند درینجا نقل میکنم :

« حکیم عبدالجبار ، هر قسم نزله ، زکام ، بواسیر ، مردانه پوشیده امراض ، کاشرطیه علاج ! لابد متوجه شدید که مقصودش علاج چه امراضی است : «آن مردانه پوشیده امراض همین امراض مقاربتی خودمان است ! و تنها حرف «کا» درینجا هست که خارجی است و معنی « به » میدهد !

تا بلو دیگر : « لقمان حکیم ، نامردی کاشرطیه علاج کراتین » ! و این کلمه نامردی همان اعلانی است که بارها در روزنامه های خودمان به عنوان «ضعف قوه باه» چاپ می کنند؛ و بهتر از همه اینها تا بلو طبییی بود بدین عنوان « مطب همدرد » ! :

من بر اثر علاج خود چون کوشم ؟ کانکس که طیب ماست بیمار شده است !

فاتحه دیدار آثار تاریخی لاهور ، برای هر فارسی زبانی ، زیارت مزار اقبال لاهوری است . اقبال معجزه زبان فارسی در قرن بیستم است . قری که زبان انگلیسی دائره نفوذ خود را تا به آنجا کشانده که دردانشکده های شهر سمدی و حافظ نیز بعضی دروس به زبان انگلیسی القاء میشود ، آری درچنین قری ، درس زمینی که زبان انگلیسی فارسی را می بلعید و رنده میکرد ، مردی لطیف ترین افکار قرن را که پایه گذار ملیت و هویت پاکستان است به زبان فارسی بیان داشت .

سنگهای مرمر قبر اقبال ، به تابناکی اندیشه او ، و به نازکی گفتار و شعر او بریده شده است : سپید و شفاف . این سنگها را اعلیحضرت محمد ظاهر شاه برای قبر اقبال هدیه کرده است . محوطه مزار چندان وسیع نیست . چند شعر لطیف از اقبال بر سنگها کنده شده است اقبال شاعر پاکستانی مدحهایی هم دارد و این مدحها در حق پادشاهان افغان است . لابد اهدای این سنگها پاسخ حقیقت شناسی آن گفتار باید بوده باشد . سید جمال الدین اسدآبادی نیز در اقبال اثر گذاشته اما شعر اقبال در سرزمین پاکستان - خصوصا پنجاب و لاهور - در حکم رکن احد و ناب اشد زبان فارسی است و بهر حال ما ایرانیان نیز ، خوب بود در مزار اقبال ، از جهت حق شناسی بادیودی داشتیم و این یادبود میتواند قطعه ای از اقبال باشد که بر قالیچه بافته و در آنجا آویخته شود یا برگزیده ای از دیوان او باشد که با نفاست تمام چاپ شود و هر کس مزار اقبال را زیارت می کند يك جلد از آن به رایگان دریافت کند . این کوچکترین حقیقت شناسی است که ما می توانیم در قبال محمد اقبال داشته باشیم . (ناتمام)